

سال نو و بهار نو بر شما مبارک باد!

آرزومندیم که بهاران همراه با عطر گلها، بوی عطر صلح را به مشام ما برساند و پرستوهای مهاجر دسته دسته برگردند و پیام آشتی و برادری به ارمغان آورند و قمری ها و عنابیان بر شاخه های سبز آزادی سرودهای عشق و شادی بخوانند و دیگر از صدای تفنگ و وحشت انتحار، از گریه و فغان مادران از شکم های گرسنه و پا های برهنه اطفال سخنی در میان نباشد و همه دست وحدت به هم دهیم و در راه ترقی و پیشرفت وطن تلاش نماییم و بدور از تعصبات تنگ نظرانه قومی و زبانی برای سعادت انسان کار و پیکار نماییم.

بهار آمد گل و نسرين نياورد
نسيمي بوي فروردين نياورد
پرستو آمد و از گل خبر نيست
چرا گل با پرستو همسفر نيست؟
چه افتاد اين گلستان را؟ چه افتاد؟
که آيين بهاران رفتش از ياد؟
چرا مي نالد ابر برق در چشم
چه مي گريد چنين زار از سر خشم؟
چرا خون مي چكد از شاخه ي گل؟
چه پيش آمد؟ كجا شد بانگ بلبل؟
چه درد است اين؟ چه درد است اين؟ چه درد است؟
که در گلزار ما اين فتنه كرده است؟
چرا در هر نسيمي بوي خون است؟
چرا زلف بنفشه سرنگون است؟
چرا سر برده نرگس در گريبان؟
چرا بنشسته قمری چون غريبان؟
چرا پروانگان را پر شكسته است؟
چرا هر گوشه گرد غم نشسته است؟
چرا مطرب نمي خواند سرودي؟
چرا ساقی نمي گويد درودي؟
چه آفت راه اين هامون گرفته است؟
چه دشت است اين كه خاكش خون گرفته است؟
چرا خورشيد فروردين فروخت؟
بهار آمد، گل نوروز نشكفت
مگر خورشيد و گل را كس چه گفته است
که اين لب بسته و آن رخ نهفته است؟
مگر دارد بهار نو رسیده
دل و جانی چو ما در خون كشيده؟
مگر گل نو عروس شوی مرده است
که روی از سوگ و غم در پرده برده است؟
مگر خورشيد را پاس زمین است
که از خون شهيدان شرمگين است؟

هیئت تحریریه سایت گفتمان دموکراسی برای افغانستان

19-03-2012